

شش‌شنبه

ارگان نشراتی انجمن فرهنگی جهانداد غور

سال اول، شماره یازدهم، ماه اسد سال ۱۳۹۳

علمی فرهنگی تاریخی ادبی هنری

سالروز استرداد استقلال افغانستان مبارک



در این شماره:

۱. آغاز سخن
۲. زنان دربار
۳. سلاطین غور
۴. بر مشکلات غلبه کنیم!
۵. مرحوم خادم
۶. حوریم خیال
۷. آرامش در خانواده
۸. دنیایی کودک
۹. بزرگ روحانی از دیار غور
۱۰. همکار جدید شنسبانه



شَنَسِیَا نِیَی

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری، سال اول، شماره یازدهم، ماه اسد ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کننده و سردبیر: انجینیر محمد نظر حزین یار

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور محمدعابد حیدری، پروفیسور عزیز احمد پنجشیری، استاد رحمت الله بیژن پور، قاضی غوث الدین مستمند غوری، مولانا شرف الدین اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھزاد، عایشه عنقا نیازی غوری، ممتاز سرور یار و گل آقا رامش

گرافیک: محمد قسیم حزین یار

طرح و مینیاتور: محمد حبیب حزین یار

شماره های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.
بدون از سرمقالہ، نوشتہ نام مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریہ شنبانہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.

آغاز سخن

آزادی واژه‌ی است زیبا و آرامبخش، این کلمه که به زبانهای مختلف دنیا در ظاهر متفاوت اما در باطن همان مفهوم را میرساند برای همه‌ی انسانها حتی حیوانات و نباتات در خورد و درک می باشد، همه میدانند که آزادی مقدس ترین واژه برای به زیستن، به گفتن و به اندیشیدن است.

نود سال و اندیست که کشور عزیز ما افغانستان استقلال خود را از بزرگترین ابر قدرت جهان که آفتاب در سر زمینش غروب نمیکرد، به قیمت خون هزاران انسان این محدوده‌ی جغرافیای بدست آمد که حتی تصور آن در نزد قدرت زمان مقدور نبود، اما این استقلال طوریکه انتظار می رفت، نه تنها که نتوانست بصورت همه جانبه حفظ و توسعه داده شود، بل با اظهار تاسف از رشد و توسعه افتاد و سلطه دیگران بیشتر از پیش به سرنوشت مردم مظلوم و بی دفاع مان امتزاج پیدا کرد. محدودیت های زمانی سبب عقب مانده گی وسیع توده های ملیونی کشور ما شد.

یکی از شاخصه های مهم در زندگی، رشد اقتصاد ملی است، با تأسف در این مدت اقتصاد این کشور نه تنها از رشد کیفی برخوردار نبود بلکه در هر مرحله یا بهتر گفته شود در هر نظام و سیستم حکومت داری اقتصاد افغانستان حالت رکود و قهقرایی داشت، بیش از یک دهه است که نظام اقتصادی کشور ما شکل دیگری را به خود گرفته و حتی نمی توانیم این نظام را با کشورهای هم سن استقلال خود به مقایسه بگیریم .

نزدیک به یک قرن می شود که ما ملت مظلوم و درد کشیده فقط از نام آزادی برخوردار بوده اما به مفهوم واقعی لحظه‌ی احساس آرامش نکرديم در این مدت سرمایه های ملی و ارزشهای فرهنگی که معرف فرهنگ کهن و مدنیت این سرزمین بود یا توسط غارت گران به تاراج رفت و یا اینکه به صورت تحقیر آمیزی توسط دشمنان این آب و خاک، آن طرف مرزها به لیلام گذشته شد.

بلی؛ اکنون در شرایطی قرار داریم که هر لحظه از این دموکراسی رنج می بریم و حمایت از اندیشه و گفتار که حق هربشر است و در این سرزمین روزی قدرتی به نام قانون اساسی آن را تضمین می کرد، به طریقه های مختلف از ملت ما سلب می گردد. انسانهای که به آزادی و فرهنگ حکومت داری خوب باورمند اند مورد ترور شخصیتی قرار می گیرند.

شرایط کنونی ما بدتر از چیزی است که قبل از آزادی و حصول استقلال داشتیم، اصطلاح جدیدی که وارد قاموس سیاست شده چیز نیست به نام آزادی بیان، این آزادی هم طور نیست که « هر چه میخواهی بگو ولی کسی چیزی نمی شنود»، اما در صورت عملکرد به این آزادی بیان محکومیت تا سرحد مرگ به سراغ منادیانش میرسد، ما مثالی در مورد نمی دهیم ولی نمی خواهیم باز هم صدای خفه شود و حنجره ی مسدود، باز هم گرداننده گان رسانه ها به مرگ محکوم شوند.

در شرایط بحرانی کنونی که مردم ما با بدبختی زندگی ناهنجاری را تحمل می کنند بهتر بوده همه درک این را میداشتند که این آزادی نعمت الهی و حاصل جانفشانی های نیاکان ماست، ما مسئولیت داریم که آن را توسعه بخشیده ثمر آنرا به نسل آینده منتقل سازیم و آنچه رسالت ماست وابسته به صداقت و کارایی ماست تا ثابت سازیم که به استقلال کشور و مردم مان صادقیم و این پروسه را باید همواره ادامه داد. کوشش کنیم که فردای نسل آینده ی این سرزمین را مخدوش نساخته برای به زیستی آنان گام برداریم و زندگی را متحول، به نفع اکثریت بچرخانیم.



زنان دربار امپراطوری غوریها

استاد شاه محمود محمود

پیش سخن :

و حقوق زنها و دهها عنوان دیگر که برای زن قرن ۲۱ میلادی به کار می‌رود؛ من هرگز برای زن دیروز جامعه خویش به کار نخواهم برد. زن را باید با مکان و زمان معین بررسی نمود. جامعه قرون وسطی و دوران باستان هرگز نماینده گی از جامعه امروزی ندارد. در آن وقت نه مکتب و لیسه ای و پوهنتون و محلات کاری؛ نه تنها برای مردان وجود نداشت یقیناً برای زنان نیز دیده نمیشد. ضمناً مخالف مرزبان نامه هستیم که گفته بود: « دختر نابوده به، و اگر نبود یا به شوی، یا به گور ». زن را به چشم مادر دید و یا خواهر و یا همسر و یا دختر. نیمه مکمل مرد است در غیر آن موجودیت مرد زیر سوال می‌رود.

مرد قرون وسطی فقط با کشت و زراعت زندگی خویش را تأمین مینمود و زن همراه و همیارش بود. مادر فرزندان و همسر و همسفر زندگی مرد پنداشته میشد. مردان جوان در لشکر و برای جنگ تربیه میگردید و از اموال غنیمت زندگی خویش را تحمین مینمود ندرتاً به مدارج بلند میرفت.

تاریخ بیهقی، مؤرخ دربار سلطان مسعود غزنوی را (۴۳۱ - ۴۲۱ هـ ش = ۱۰۴۰ - ۱۰۳۰ م)

تاریخ امپراطوری غوری با تمام فراز و نشیب سیاسی که داشت. نقش زنان در دربار و بیرون دربار صرف نظر از سلطان رضیه، کم‌رنگ دیده میشود. یگانه اثری تحریری این دوران طبقات ناصری تألیف منہاج السراج جوزجانی نه تنها از وضع اجتماعی زنان در جامعه حرف نزده است بلکه از زنان دربار نیز چندان معلومات مهمی ارائه نکرده است. در این کتاب اندک سخنی از دختران سلطان غیاث الدین غوری و مادر سلطانان (سلطان غیاث الدین محمد سام و سلطان شهاب الدین محمد سام غوری) به نظر می‌خورد. در حالیکه شاهنامه فردوسی چهره زنانی چون فرانک، رودابه، جریره، سودابه، تهمینه، فرنگیس، منیژه و غیره بصورت برجسته منعکس کرده است. در تاریخ باستان سرزمین ما چه در آریانای کهن و خراسان قرون وسطی داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه از ملکه‌های دربار تا زنان عادی جامعه؛ زیاد و متفاوت بیان شده است.

جایگاه زن در کشور ما در ادوار مختلف تاریخ با دگرگونی‌های همراه بوده است اما من هرگز زن دیروز را با زن امروز در محراق مقایسه قرار نمیدهم. سخنان پرمطراق زن ستیزی و ظلم

یکی از برجسته ترین اثری است که بیشتر از تاریخ های که در زمان خودش نوشته شده است زیادتر از زن و نقش آفرینی آنها صحبت نموده است .

بیهقی در طی توضیح تاریخ غزنوی به خصوص عصر سلطان مسعود، از زنان بسیاری نام می برد، بیشتر آنان مربوط دوره غزنوی و برخی از زنان دوران گذشته تاریخی متعلق به قبل از اسلام است .

زنانی را که در تاریخ بیهقی از آنان یاد می شود به پنج گروه اصلی تقسیم کرد: ملکه ها و اشراف زاده ها،

هنرمندان، زنانی که در محیط خانه و بیرون با شوهران در مزرعه همدست اند ، خادمان زن و سرانجام پیرزنان . برخوردارهای متضادی که با آنان می شود، برخوردارهایی از یک سوی محترمانه از سوی دیگر نادرست . اما اولین بار است که زن را با نقش مثبت و منفی آن به تصویر کشیده است .

اما زن در دربار غوری بیرون از دایره بحث زنان در دربار سامانی و غزنوی و صفاری نیست . ملکه و یا صبیبه سلطان است تعداد از خادمان دور ویر آن قرار دارد و زندگی او با زندگی زنان بیرون قصر و دربار متفاوت است . زمینه درس و حفظ قرآن کریم و دهها نعمات مادی برایش آماده است . بخشش و انعام دارد و با لباس حریر و زیبا بیرون دیوار های بلند قلعه شهر نگاه میکند .

منهاج السراج در طبقات ناصری تعدادی از زنانی را نام میبرد که در زوایای ارگ سلطان مصروف اند و تا حدود در روند امپراطوری نقش داشته اند. مانند : ملکه تاج الحریر ، حره جلالی ، حره نور ملک ، ماه ملک و ملکه جهان و ملکه خراسان و ملکه کیدان و ملکه جبال ؛ که کتاب فوق الذکر از آنها نام برده شده است .

۱ - سلطان الملکات ماه ملک :

منهاج السراج جوزجانی قبل از همه از همه از ماه ملک دختر سلطان غیاث الدین محمد سام نام میبرد که در دامان ایشان تربیه شد و قرآن و خط و کتابت را فرا گرفت . او در ضمن نسب نامه غوریان که از زبان بانوی غور شنیده بود چنین مینویسد : نویسنده ؛ این کتاب (نسب نامه غوریان از ملک الکلام مولانا فخرالدین مبارک شاه المروزی) در حرم محترم خداوند ملکه جهان زبیده العصر و الزمان جلال الدین سلطان الملکات فی العالمین ماه ملک بنت سلطان السعید غیاث الدین و الدین ابوالفتح محمد بن سام قسیم امیر المؤمنین انارالله برهانه ، در شهور سنه (۶۰۲ هـ ق = ۱۲۰۵ م) در پیش تخت معظم او در نظر آورده است ، و آن ملکه جهان این ضعیف را در حجره پادشاهی خود، چون فرزندان در پرورش پادشاهانه داشتی، و شب و روز با صغر سن در حرم او بودی، و در نظر مبارک او تربیت یافتی و آن پادشاه زاده را مناقب بسیار است :

اول آنچه در طریق بکارت از دارفنا بداربقا نقل کرد، دوم حافظ کلام الله بود ، سوم آنچه اخبار شهادت تمامت در حفظ داشت ، چهارم آنچه در سال یکبار قیام آوردی، و تمام قرآن در دو رکعت نماز ختم کردی، و پنجم آنکه چون پدرش سلطان غیاث الدین محمد سام برحمت حق پیوست ؛ مدت هفت سال روشنائی آفتاب روزی بروی نتافت ، و در این مدت بر سر مصلا معتکف و منزوی بود .

جوزجانی در مورد ماه ملک بیشتر توضیح داده مینگارد؛ و دختر سلطان غیاث الدین که ماه ملک نام بود و بلقب جلال الدین والدین و از دختر سلطان علاءالدین جهانسوز بود، در حباله او بود، و آن دختر پادشاه زاده بس بزرگ بود و قرآن مجید محفوظ او بود و ... و از دنیا همچنان بکر رفت ، بسبب آنچه پیش از وی ملک ضیاءالدین کنیزک ترک داشت که مادر پسر او بود مگر او را عقده بود برین ملکه قادر نشد، و آن اینکه در جمال و عفت و زهد در همه دنیا خود را مثل نداشت و والده این کاتب (منهاج السراج) با او هم شیر و هم مکتب بود و این داعی را آن ملکه در حجر عنایت و حرم عصمت خود پرورده بود. ادامه دارد..



شاخص های عمده سلاطین غور

سید محمد رفیق نادم

پایه های سر به فلک کشیده بصورت عموم به دین اسلام مشرف نشده بودند، این بزرگ مردمتفکر نمی خواست تا مردم را به ضرب شمشیر، قتل و کشتار جبراً مسلمان نماید، او میخواست تا از طریق وعظ و تبلیغ و روشهای اخلاقی اسلامی آنها را بطرف اسلام بکشاند، از نظر اوبهترین مکان تبلیغ و رشد اسلام مساجد و مدارس بود، بنا در تمام شهر های غور مساجد، مدارس، خانقاه ها و دیگر مراکز تعلیمی را اعمار نمود، به منظور تأمین معیشت مؤظفین جایداد های زیادی را وقف نمود، اوقاف برای اولین بار جهت تطبیقی گرفت، علمای کرام و ائمه عظام را تنظیم و تکریم می نمود و جداً از تمام وظایف شان مراقبت میکرد و آنها را مورد تفقد و مکافات قرار میداد، این شیوه مورد پسند همه مردم قرار گرفت، عده کثیری به اسلام روی آوردند.

بعد از این امیر دومین شخص دیگر که متوجه انکشاف علم و معرفت بود، ملک ضیالالدین بوده که به نوبه خود مدارس، مساجد و خانقاه ها اعمار نمود، ملک ضیالالدین وقتیکه همراه مادرش به مکه معظمه رفت در آنجا برای تعلیم صوفیه در رشته طریق اربعه خانقاه ها بنا نمود و جوه مالی آنها را تهیه و مرتب ، جهت تنظیم کار معتمدین را توظیف نمود، کسانی که در خانقاه ها سروکار داشتند عبارت بودند از سه دسته ذیل :

- 1- پیر یاشیخ که در هر خانقاه یک تن بود، سمت ریاست و پیشوایی داشت و یکنفر خدمتگار مخصوص آن بود.
- 2- مریدان یا سلکان که کسب طریقت میکردند.
- 3- خادمان کسانی بودند که برای تبرک و کسب ثواب خدمت صوفیان را انجام می دادند.

به هم حال، بخاطر رشد علم و دانش مراکز تعلیمی به حد کافی وجود داشت، با داشتن چندین مرکز تعلیمی، خانقاه ها، کتابخانه، تشویق و ترغیب علمادرس و تعلیم علوم مختلفه، خاصاً علوم شرعی، عقلی و ادبی را بسیار رشد و انکشاف میدادند، برمبنای این مقوله :

(سلطان و زمام داری خود دانشمند باشد، یا دانشمندان رادوست داشته باشد)، سلاطین غور محبت علما را همیشه در هر جا تبارز میدادند، لذا علما و دانشمندان، شعرا، ادبا، اهل عرفان و تصوف از هر کجا که بودن راهی دربار سلاطین غوری می شدند و معتقد شده بودند که داشته ها و اندوخته های علمی شان خریدار دارد، بنأشهر های بزرگ متصرفه غوری ها مرکز علم و ادب و تصوف گردیده بود.

ادامه دارد.....

افتخار یک زعیم، رهبر، رئیس جمهور و هر کد خدا در طول تاریخ این بوده و است که خودش عالم و دانشمند و با مهارت و تجربه کافی مجهز بوده و در مقابل تمام احاد کشور از خود تا بیگانه در مسایل کشوری و تأمین حقوق مساوی برخوردار عادلانه و همگون را مراعات کرده باشد، همکاران صادق، متخصص، لایق، شایسته و ایمان دار را در انجام خدمات اجتماعی، جلب و مأمور گردانیده باشد بالا تر از همه دو اصل علمی زرین که در اصلاح و انسان سازی بسیار مهم است یعنی مکافات و مجازات را بلا استثنا در عمل پیاده نموده ، مشاهده می شود، از زمانه های گذشته تا حال هر نظام که این دو پدیده را بیشتر تطبیق نموده، بیشتر و گسترده تر موفق بوده اند و این امر مسلم است از این فرموده خداوند (ج) که می فرماید : ترجمه :- «وهر کس به اندازه مثقال وزره عمل خیر نماید و کسی به اندازه مثقال وزره عمل شر را انجام دهد پاداش عمل خود را درمی یابد»، بهبود سازی عرصه های تحصیلی ، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از عمده مسایل می باشد که باید زمام داران در این باره توجه زیاد نمایند، بخصوص در رشد علم و فرهنگ، زمینه های رشد و انکشاف را برای تأمین حیات شرافتمندانه، مادی و معنوی مردم مساعد سازند، جهانیان معتقد اند که تعیین کننده زندگی مرفه و مسالمت آمیز از طریق علم و دانش متصور است، نه از طریق شیوه دیگر، این امر مسلم و قبول شده است که رسیدن جوامع بشری در حالت و اوضاع کنونی دست آور علم است، بدون انکار هر جامعه اگر عالم تر است، بی نیاز تر است و هر کس و هر جامعه اگر جاهل تراست، در همه عرصه ها محتاج تر است، فهم ما از اسلام و عمق اثرات علم این است که باید بدون در نظر داشت سن و سال، مکان، زمان باید بیاموزیم، زیرا اسلام به تحصیل علم تأکید فراوان نموده و مقام علم را عالی ترین درجه و فضیلت و علما را در پایه نبوت پذیرفته، اعطای علم را خداوند برای شخص اعطای خیر بسیار گفته است، با این مقدمه کوتاه، لازم بذکر است که :

امرا و ملوک غور قبل از اسلام پیروی سنت های محلی خویش بودند، اما بعد از ظهور اسلام تا ختم دوره ی امپراطوری خویش سعی بی نظیری داشتند، بخصوص از سال ۵۴۳ هجری مطابق سال ۱۱۴۸ میلادی به بعد در اوج ترقی امپراطوری شان، شاخص های عمده غوری ها رشد و ترقی علوم مختلفه، فرهنگ، ادبیات و ارتباطات است، غوری ها دین دوست، علم پرور و فرهنگ ساز بودند و در رأس همه، امیر ابوعلی بن محمد سوری که همزمان بود با سلطان محمود غزنوی، این اولین امیری بود که طور چشمگیر در زمان خویش به مردم خدمات مؤثری انجام می داد، در بهبود امور دینی و دنیوی شان شب و روز سعی تلاش داشت ، در ترویج دین مبین اسلام و گستره ی علم و فرهنگ در جامعه بود ، آن زمانیکه هنوز مردمان دره نشین پرخم و پیچ مسکونین کوه

... چگونه بر مشکلات غلبه کنیم؟

انجیز عبدالکریم نیازی

است.
ز: باور کنیم که هر امری در دنیا قابل تعالی و تکامل است و ما می‌توانیم هر شرایطی را به وضعیتی تبدیل کنیم که در آن رضایت الله و خلق الله بوجود آید. بنابراین تمام دردها درمان دارد و تمام مشکلات هم راه حل. پس توجه خود را به راه حل‌ها معطوف نماییم.

ح: موضوعات منفی را تعمیم ندهیم بلکه آنها را منزوی و کوچک نماییم. نگوییم هر چه مشکل است برای من پیش می‌آید بلکه در هر زمان به همان موضوع بپردازیم و با حل کردن آن، با اعتماد به نفس ناشی از توانایی‌هایمان به سراغ ادامه زندگی برویم. و به قول آن جمله معروف:

به خدا نگوییم مشکلات زیادی دارم به مشکلات بگوییم که خدای بزرگی دارم.

ط: معانی در دنیای ما قراردادی هستند. آنچه برای کودک ۶ ساله مشکل است برای یک جوان امری سهل و ساده است، برداشتن یک وزنه ۱۰۰ کیلویی برای یک آدم ضعیف مشکل است ولی برای یک وزنه‌بردار حرفه‌ای امری سهل و ساده است علت چیست؟ علت تمرین، تجربه و افزایش آگاهی‌ها می‌باشد و این به دست نمی‌آید مگر آنکه با کارهایی که برایمان سخت است روبرو شویم. هیچ کار غیر ممکن در دنیا وجود ندارد زیرا یا آن کار قبلاً توسط کسی انجام شده و یا در آینده توسط دیگران انجام خواهد شد.

ی: و در آخر مسئولیت خود را در قبال خدا، زندگی و دیگران بپذیریم. پذیرش مسئولیت یعنی آمادگی برای تلاش بیشتر و داشتن انگیزه حرکت. هدفمند باشیم، ببانداشیم و بتوانیم حرکت کنیم، خوبی‌های دنیا در دسترس می‌باشد.

به امید اینکه این موضوعات مورد توجه خواننده گان عزیز قرار گرفته باشد و بتوانیم مشکلات خودمان را با توکل بر خداوند حکیم بصورت منطقی و باورمند حل کنیم و انشاءالله در قسمت دوم این مقاله به ارتباط آمادگی‌ها بخاطر مقابله با مشکلات و فعالیت‌های بعد از حل مشکلات بحث خواهیم کرد.

اما راه درست در برخورد با مشکلات چیست؟
الف: در ابتدا بدانیم که جهان هستی آزمونگاه و آموزشگاه بزرگی است که در آن برای قبولی در برخی درسها باید تلاش بیشتری نمود و هر کس که تمایل دارد بیشتر یاد بگیرد و در آخر نمره بهتری اخذ نماید باید کوشش خود را مضاعف نماید.
ب: باور کنیم که تنها در مواجهه با مشکلات است که ما تجربه می‌آموزیم و پخته‌تر، آگاه‌تر و قوی‌تر می‌شویم. کشتی‌گیری که همیشه با افراد ضعیف‌تر و کم‌وزن‌تر از خود مبارزه می‌کند بتدریج توانایی‌هایش کم شده و در جایگاه ضعیفان قرار می‌گیرد.

اگر دید ما آن شود که کاری را که سخت‌تر است بعنوان یک تمرین برای بهتر شدن در نظر بگیریم آنگاه دیگر مشکلات ما را عصبی و فرسوده نمی‌کند بلکه انگیزه‌های ما را افزایش خواهد داد.

ج: مشکلات را تحلیل نماییم آن را به اجزای کوچکتر تقسیم نموده و سپس آن را بتدریج حل نماییم.

د: ضمن شناخت و آگاهی نسبت به عوامل ایجاد کننده مشکل، در این مرحله متوقف نشویم، بلکه آگاهی را ابزاری برای عمل بهتر و مؤثرتر بدانیم. اگر دامنه آگاهی‌ها را به دیگران نیز گسترش دهیم حرکت جامعه برای نیل به پیشرفت و سعادت‌مندی سریعتر خواهد شد.

ه: قبول کنیم که با داشتن ذهنی خلاق می‌توانیم هر تهدیدی را به فرصت تبدیل کنیم. مشکلات ما حداقل سودی را که برای ما دارند این است که ما را به یاد قادر متعال می‌اندازد، دست به دعا برمی‌داریم و از او می‌خواهیم تا یاری‌مان کند. باور کنیم که گاه باید مشکلاتی برای ما به وجود آید تا از یاد نبریم که کیستیم، تا درد هموعان خود را درک کنیم، تا ضعفها و توانایی‌های خویش را ببابیم و از همه مهمتر رشته ارتباط مان با خدایمان قطع نشود.

و: بار منفی این کلمه را بردارید. بجای «این کار مشکل است» بگوییم این کار به تلاش بیشتری نیاز دارد و خداوند بزرگ هست حتما حل شدنی

زندگی نامہ مرحوم خادم

عبدالقادر مؤحد رحیمی

مرحوم میرزا غلام محی الدین متخلص بہ (خادم) فرزند ملامحمد موسی کہ اسم پدر کلانش ملا احمد است بہ سال ۱۲۲۷ ہ. ش در قریہ سہ گوشک از جلگہ صوفک مربوط چنچران مرکز ولایت غور متولد شدہ و در ۱۲۹۹ ہ. ش یا ۱۳۰۰ ہ. ش در همان جا رحلت نمودہ و دفن شدہ است.

کرد. اودرمغارہ ہای آن قریہ بہ تفکر، ریاضت و عبادت می پرداخت. برخی از نوادہ گانش از جریان زندگی اودر کربہ و دہ حاجی داستانہا دارند کہ لازم می افتد در مورد زندگی نامہ دقیق این شخصیت دانشمند تحقیقات درست و دامنه دار صورت بگیرد.

مرحوم خادم فرزند چہارم خانوادہ بودہ و از طایفہ یار فولاد قوم فیروز کوهی میباشد. بہ قول معتمدین، او علوم متداولہ را بدون استاد و بطور خدادادی فراگرفتہ است و نظر بہ غزل (۷۸) این مجموعہ بہ سن بیست سالگی دارای حال و مقام عرفانی بلندی بودہ است. و بنا بہ مخمسی کہ از او نقل شدہ معلومات وی را در عرفان و ادب در سن بیست سالگی تائید میکند.

گرچہ در نسخہ چاپی غزلیات خادم (لالہ ہای حسرت) محترم استاد فضل الحق فایق سال وفات وی را ۱۲۸۲ ہ. ش ذکر نمودہ است اما نظر بہ گفتہ پسر مرحومی ملا عبدالغفور ابن خادم (۱۳۸۴-۱۲۸۲ ہ. ش) و بہ قول محترم حاجی عبدالرحمن "جافی" کہ از بزرگان و محاسن سفیدان غور و از علاقہ مندان خاص خادم است وفات مذکور را یکسال بعد از حصول استقلال کشور میدانند و بہ استناد غزل (۲۰) این مجموعہ خادم در مدح حاکمی کہ شاہ امان اللہ خان غازی بہ غور فرستادہ بود شعری دارد بہ این مطلع:

گل آمد لطف سلطان بہار است

ہزاران شکر واجب بر ہزار است

گویند: مرحوم خادم، خورد سال و بہ قولی ہفت سالہ بودہ کہ یک مرشد روحانی، عارف و صوفی وارستہ ای بہ نام آقا کمال الدین از دودمان حضرت گندم علی بہ محل سکونت ایشان رسیدہ و در حق خادم دعای خیر و نظر مرحمت نمودہ است چنانچہ در اشعارش از کمال

الدین با احترام زیاد کردہ است .

و این کمال الدین با کمال الدین مسعود خجندی شاعر و عارف قرن ہشتم ہجری کہ در ماورالنہر تولد شد و در تبریز میزیست نباید اشتباہ شود. زیرا خود خادم در بیت سوم غزل فوق بہ صراحت ذکر کردہ است و از طرف دیگر مزار این کمال الدین کہ از بزرگان دودمان حضرت گندم

ایا نسیم سحرگہ ز فیض لم یزلی
تو در پیام غریبان چہ پیک بی بدلی
رسان بہ روضہ مولای ما کمال الدین
سلام من کہ بود مہربان خفی و جلی
ایا خلیفہ محمد کہ ہمچو در یتیم
زنسل اوست ووی از نسل پاک گندم علی

بنا میتوان قویاً استدلال کرد کہ وفات خادم بعد از سال ۱۲۹۸ ہ. ش اتفاق افتادہ است کہ باید پس از ۱۲۹۹ ہ. ش باشد.

مولوی نور اللہ (نحیف) یکی از نوادہ گان خادم سن او را در وقت رحلت ۶۱ سال میگوید و بہ قول او: (خادم بیست و دو سال کارمند دولت بود او ہفت سال را در ہرات

و ہفت سال را بہ کابل کار کرد و بعد از آن بہ غور آمد و ہشت سال ہم در غور شغل دولتی داشت. خادم پس از ۲۲ سال کار در ادارہ حکومت استعفا دادہ عزلت گزید و مصروف نظم سیر شد. تا اینکہ بہ سن ۶۱ سالگی در قریہ سہ گوشک (زادگاہش) رحلت نمود بنا بہ گفتہ آقای نحیف مرحوم خادم بعد از سال ۱۳۰۰ ہ. ش رحلت کردہ است.)

ثقات میگویند: خادم در خردسالی از سوی خانوادہ اش بہ قریہ کربہ بردہ شد و مدت ہا در آن قریہ زندگی

علی (۱۱۸۵-۱۱۰۰) هـ ق میباشد درقریه بنام خواجه محمد چنار مربوط ولسوالی پشتون زرغون ولایت هرات واقع شده است. ونمیدانم چرا در سوانح مرحوم خادم در جایی نوشته اند که مراد از این مرشد روحانی (کمال خجندی) میباشد.

به گفته بعضی ثقات، خادم تا سن سی سالگی درقریه ده حاجی مربوط ولسوالی چهارصده گذرانیده و بعد ازقیام مردم چغچران به خصوص اقوام زه رضا ویار فولاد به مقابل ظلم عمال حکومت امیر عبدالرحمن خان (۱۲۵۹ الی ۱۲۸۰ هـ. ش) که به رهبری شریف بیک زه رضا دراویل دهه شصت سده سیزده هجری شمسی اتفاق افتاده ودر نتیجه یورش عساکر دولتی، به امر امیر عبدالرحمن خان وبه قوماندۀ رستم علی خان این قیام سرکوب شد. خادم نیز از جمله کسانی بود که نظربند به کابل برده شد.

مسلماً این قوماندان همان رستم خان است که مرحوم میر غلام محمد غبار مؤلف کتاب افغانستان درمسیر تاریخ (صفحه ۶۸۱) جریان کشته شدنش را درسال ۱۸۹۴ میلادی (۱۲۷۳ هـ. ش) به نقل از سراج التواریخ و اسنادی دیگر چنین ذکر میکند:

(..... واما جنرال فرقه رستم خان مردی قوی پیکر، دلیر وکم سخن براسبان بلند می نشست روی لباس ابره کمر زرین می بست وشمشیر می آویخت. او حاضر بود که به یک اشاره امیر شهری رابه تل خاکی مبدل میکند واینک اورا مثل سگی درزنجیری زیرگنبد کوتوالی ومعبور عام میخ کردند واز سبدی که درپشت او بسته بودند آب نمک ونان نمک به خورد او میدادند وبا برچه اورا بیدار نگه میداشتند. اخیرا چشمان جنرال بسته شد وبا فروبردن برچه درپشت وپهلویش بازنگردید.)

پیشتر گفتیم که خادم بعد از هفت سال کار رسمی در کابل، مدت هفت سال را هم در هرات شغل دولتی داشت.

خادم در قصیده که به این مطلع شروع میشود:

**الحمد لله کادبار و آشوب
گشت از زمانه یکباره مسلوب**

از حکومت گران وقت هرات تمجید کرده است وچنانچه از ابیات ۲۶ و ۲۷ آن استفاده میشود تاریخ ۲۱ ذی الحجه ۱۳۲۶ هجری قمری یعنی ۲۴ جدی ۱۲۸۷ هـ. ش استخراج

میگردد وبه احتمال قوی این قصیده را وقتی سروده که در هرات وظیفه رسمی داشته که اواسط حکومت امیر حبیب الله خان (۱۲۸۰ الی ۱۲۹۸ هـ. ش) را نشان میدهد.

او در هرات هم مدارج ترقی را پیموده به صفت عامل دفتر بولک صدتومانی یا لک روپیه گی مقرر میشود.

خادم بعد از هفت سال کار در هرات به صفت سررشته دار تحصیلی چغچران تعیین میگردد که هشت سال را در آن پست باقی می ماند. و بعد از ۲۲ سال کار استعفا میدهد و گوشه نشینی اختیار مینماید .

گویند: شصت نفر میرزا در کابل وشصت نفر میرزا در هرات زیر نظر خادم کار میکردند. اما برخلاف این، برخی گفته اند که خادم در جریان قیام مردم چغچران در کابل بود ومنصب بلندی در حکومت داشت تاجائیکه امیر عبدالرحمن خان بسیاری از اسیرانی را که از چغچران به کابل برده بودند به درخواست خادم رها کردوبه غور باز پس فرستاد. اما برخی عقیده دارند این که خادم در جریان قیام مردم غور در ولسوالی چهارصده زنده گی میکرد.

اما نظر به نوشته خود خادم در مقدمه اثر منثورش (مختصر الوقایه) که در سال ۱۳۰۰ هـ ق شروع و به سال ۱۳۰۷ هـ ق ختم نموده میتوان گفت که موصوف در زمان قیام مردم غور در هرات بوده است.

چون به شهادت تاریخ، دستگاه اداری وحسابی امیر عبدالرحمن خان شفافیت زیاد میطلبیده است. دلیل ارتقای خادم در چنین مناصب حساس مالی دولت، جز پشتکار و صداقت او در وظیفه، کفایت، درایت وشایستگی اش در اجرای امور محوله چیزدیگری نمیتواند باشد.

خادم دوره انزوای خود(بعد از استعفا وکناره گیری از کار دولت) را که به گفته بعضی از آگاهان ده سال طول کشید درقریه سه گوشک (۱۵) کیلومتری غرب شهر چغچران سپری کرد که در همان جا رحلت نموده ودفن شده است. هم اکنون چشمه در آن دهکده به نام آن بزرگوار مشهور ومورد علاقه مردم است که زائرین زیارتش را به خود جلب میکند. اهالی محل ونوادگان خادم از آن چشمه با آب وتاب صحبت میکنند.

باقیدارد.....



حسین مرخنیلی

غزله لاف
عش

مرا عهدیسه
بتو این ع
بدل
که تا انا
درا...
فدایت
درا
دل
تو چ
تو چ
با
ک



دوبیتی های از عشیق

بهشت ا
ز حورا
به شر
شراب

دلَم را چون صدف کردی نشانه
به نیرنگ و به افسوس و بهانه
به حیرانی رساندی کارم آخر
که این است راه و رسم عاشقانه

کوتاه غزله از خلیفه ملا احمد فقیری غوری

مرآ پیمانہ غم شد لبالب
نموده روز عشرت را به من شب
زدست رنج دوری تو دلبر
بدن شد سر بسر آزرده ی تب
حیات این وجود نا توانم
بود ای دلبر زان چاه غبغب
دو چشم پر خمارت ای دل آرا
درخشان تر بود از نور گوکب
بچشم سر اگر بینم جمالت
مرآ دیگر نباشد هیچ مطلب
به این امید می باشم شب و روز
مرآ گردان اعطا امید یارب
زکات بوسه می خواهد فقیرت
زتو ای دلبر شترین شکر لب

خلیفه ملا احمد
فقیری سرحدی

ست تا جان دارم ایدوست
هد و پیمان دارم ایدوست
نام ترا پیوسته خوانم
در بدن جان دارم ایدوست
ا در سینه ام کارام جانی
صد دل و جان دارم ایدوست
ای شمع دل از روزن دل
از بهر تو ضربان دارم ایدوست
یون عقلی که بیتو طاقتم نیست
ون روحی بتو جان دارم ایدوست
ه ان چشمان مخمور تو سوگند
به بادستورت ایمان دارم ایدوست
دیگر چیزی نمی خواهم ز عالم
"عشیقم" باتو درمان دارم ایدوست

وصل خوبان

کوتاه غزلی از شیر محمد هجری ساغری

تا مرا یاد از تبسم های دلبر می شود
تاب از تن، صبر از دل، هوش از سرمی شود
عارض زیبای او در پیش چشمم هر نظر
گاه ماه، گاه خورشید گاهی اختر می شود
آن گلی رخسار جانان هر دمی یک رنگ است
گاه سفید و گاه اخضر گاهی احمر می شود
از شمیم تارگیسویت مشام عاشقان
پرزمشک و پرزعطروپر زعنبر می شود
از دم تیغ دو ابرویت جراحت ها به تن
گه به سینه، گه بجان و گه به جگر می شود
(هجریا) تا چند افغان می کنی خاموش باش
وصل خوبان بی تحمل کی میسر می شود؟

ز روی تو خوشتر نباشد
ان خوبیت کمتر نباشد
رینی لب لعلت نگارا
چشمه ی کوثر نباشد



نوآوری و قضاوت مدیریت

مدیریت ماهنامه

انسان‌هاست، حتی در آیات و زمین بمثابة نوآوری نوآوری جز فعالیت اقتصادی، اجتماعی

اصطلاح نوآوری و ابتکار در هر زمان و مکانی زیانزد کلام الله مجید کلمه بدیع بکار رفته و از خلقت آسمانها یا ابتکار سخن بعمل آمده است، در علم مدیریت های یک سازمان را برای ارتقای بخش های فرهنگی و کادری سازمان بکار می بندند.

به همین منوال ذهن انسانها وقتی درباره آینده کنجاو می شود و می پرسد «چه اتفاقی خواهد آمد؟»، «ما چه می توانیم انجام دهیم؟» جواب به هر یک از این سوالات سوالهای دیگری به ذهن ما زنده می گرداند، اما در این قسمت برای آگاهی بیشتر خواننده گرامی تلاش بعمل می آید به سوال نوع دوم که جواب آن مستلزم قضاوت مدیریتی است بررسی کوتاهی بعمل می آید، بیشتر اوقات می بینیم که جریان مجموعه ی از رابطه های موجود و سیاست های جاری مدیریت که معیار ضروری یا مورد قبول را تعیین می کنند نوع نا هماهنگی بوجود می آید و در نتیجه مشکلی برسر راه اجرای کارها پیدا می شود هدف از قضاوت در این مورد وسیله انتخاب راه است برای کاستن از این ناهماهنگی .

آسانترین راه برای کاستن از چنین ناهماهنگی ها تغییر معیاری که خود آن ناهماهنگی ها را موجب می شود، و این شکل متداول انطباق (سازگاری و سازش) که مهم ترین آنهاست این کار می تواند آگاهانه باشد.

اولین شکل نوآوری در قضاوت مدیریتی را می توان به زیر مجموعه های تقسیم کرد «مجموعه ی اقدامات بیرونی» شامل انکشاف محیط فریگی و محیط اجتماعی، بطور مثال بحث در باره مشکل ترافیک، باید انکشاف فریگی شهر ها، خیابانها و هم الگوی اجتماعی زندگی شهری و شهروندانی که از جاده ها استفاده می کنند مد نظر قرار گیرند، تغییر محیط اجتماعی مستلزم شیوه های بکلی متفاوت با شیوه های تغییر محیط فریگی است، بنا براین دو را برعکس ارتباط نزدیک شان باید جدا گانه مورد ملاحظه قرار دهیم.

ابتد مهارت نوآوری لازم برای استفاده و بهره وری از بین مجموعه امکانات و در این ارتباط، نقش طراح برنامه ریز یا پلان ساز را کوتاه بررسی می کنیم؛ پس از آن تمایز بین شیوه لازم برای تغییر محیط فریگی و شیوه لازم برای تغییر محیط اجتماعی را بیشتر مرور خواهیم کرد.



فلورانس ناپیتینگل یک سازمانده و مبدعی برجسته ی بود، اما تغییری اساسی که این خانم شروع کرد و به آن دست یافت، ایجاد حرفه پرستاری بود، یعنی سازمان دادن به مجموعه از افراد که در مقایسه با پرستاران تا آن زمان، انتظاراتی که دیگران از آنان داشتند آنچه که آنان خود را بدان وقف میکردند بکلی متفاوت بود، این تغییر فرهنگی نتیجه ی چند چیز بود:

اول آنکه تا حدی باید آنرا حاصل تغییرات سازمانی در وظایف پرسونل بیمارستانها دانست، دوماً در زمانی که توجه به همه واقعیات ها و امکانات معطوف بود، ناپیتینگل در آموزشگاه های پرستاری « آموزشی » را بنا نهاد که هر چند در درون این آموزشگاه ها آگاهانه و برنامه ریزی شده بود، اما در میان جامعه کار جدید و خود انگیزه تلقی می شد.

امروزه برای شرکت کوچک تا تشکیلات بزرگ همچون سازمان ملل متحد، نو آوری نهادی فرهنگی (و نه تجدید سازمان فزیک و تکنولوژی) موضوع اصلی و مهمترین ضرورت در برنامه ریزی محسوب می شود، تجربه ثابت ساخته در هراداره و سازمان که رهبر آن برای سهولت های کار پرسونل خود ابداعات و ابتدکارت استفاده می کند، پیشرفت و توسعه سازمان بیشتر قابل لمس است و در هر سازمان که مطلقیت و تحکم حاکم است بهمان منوال عقب مانگی های کاری بیشتر قابل دید است. تغییر فرهنگی در سازمان در واقعیت تغییر در کار و احیای روحیه ی جدید در بین کارکنان سازمان میگردد. قضاوت مدیریتی نشان میدهد؛ سازمان های پیشرو و فعال نتیجه ابتکار اتیست که رهبر و مدیران سازمان از خود تبارز داده و برای جلب کارکنان از شیوه های مناسب مدیریتی و بقای آنان در سازمان کار میگیرند.

کهلر Koehler (1993) با یک تجربه روی زندگی میمونها ناگهان دریافت که این میمونها با بالا رفتن از میله ها می توانند به بالای قفس دست یابند و با قرار دادن جعبه ها روی هم قادرند از آنها بالا روند، این تجربه برای همه در زندگی روزمره آشناست، اومی گوید: "در جنگ جهانی اول به عنوان قوماندان گروپ بی تجربه اما فرمانبردار در منطقه فاقد از هر گونه امکانات دستور داشتم آب گرم برای استحمام گروهانم فراهم کنم، چون هیچ چیزی بدسترس نبود، در این فکر غوطه ور بودم که چه باید کرد که پرسونل مربوط از حمام راحت استفاده نمایند؟ ناگهان به ذهنم خطور کرد که چگونه می توان از سرپوشهای انتهای گاری های اسپی برای جمع آوری آب باران استفاده کنیم. سپس آنها را در ظرفی ریخته و از آن کار بگیریم، این فکر بود که دفعتاً به ذهنم رسیده بود و قبل از آن سابقه نداشت، چنین ابتکاراتی مستلزم مهارتی ذهنی است و به نظر میرسد که تا حدی موهبتی ذاتی است، اما بطور مسلم با یاد گیری می توانیم این مهارت را در خود پرورش دهیم."

ضرب المثل مشهوریست که "احتیاج مادر ایجاد است"، هرگاه انسان به چیزی نیاز پیدا کند و دسترسی به آن هم مشکل باشد، لاجرم دست به عمل میزند که رفع نیاز نموده و دسترسی به آنچه در فکرش خطور می کند حاصل نماید همانطوریکه در بالا گفته شد در اکثر اوقات چیز های که ناگهان در فکر ما خطور می کند بصورت الهام و یا موهبت خدایی است، راه بسته گشایش یافته و برای ادامه حیات راه و سازگار های در ذهن ما پیدا می شود که می توانیم از چنین افکار بوجود آمده پلانهای بعدی مانرا طرح ریزی و سازماندهی نماییم.



چگونه می توان خود را از شر خصومت و نفرت آزاد کرد؟

مدیریت ماهنامه

جزئی است که در روند زندگی ما با دیگران رخ میدهد و ما آنرا بزرگ جلوه داده و نمی خواهیم در اسرع وقت به حل آن اقدام نمائیم، در این راستا یا خود احساس ناتوانی و ختم دلیل می کنیم و یا طرف مقابل را اهمیت نداده و او را متهم به چیزی دیگری می نمائیم.

داکتر ژروف مورفی در این زمینه می نویسد: صدای شخص را که بشمایدی روا داشته، در گوش خود بشنوید که بالحن شمرده و آرام شما را فردی شریف، خوب، درستکار و محترم خطاب می کند و سعی کنید که این صدای خوب بشنوید، این صدای چندین بار در مغزتان بگرددش آورده و دقیق بشنوید و به همین منوال شما حتماً موفقیت حاصل میدارید. سوال این جاست که، آن شخص که بشما بدی روا داشته چگونه می تواند از لحن آرام، صمیمی با عزت و احترام آمیز برخوردار باشد؟ و شما چگونه می توان این زمزمه را در مخیله تان طنین انداز کرد؟

بلی؛ قرآن می گوید هل جزاً الاحسان الاحسان... جزای احسان احسان است و یا بدی را به نیکی ادا کردن نموداری از شخصیت براننده و عالی شما را نشان میدهد که در برابر جاهلان سلام می کنید و آنها را با سلام گرم تان که سلامتی ایشان است متقاعد به انسانیت می نمائید. روانشناسی اجتماعی هم تأکید به آن دارد که «من» بودن به معنی جدا بودن از اجتماع است و هر گیز به موفقیت نمی انجامد اما زمانی شما بموفقیت نایل می آید که هر برخورد نا هنجاری که از طرف شخص می بیند با کمال تأمل می گوئید حق با شما ست و ما باید در این زمینه بیشتر فکر کنیم.

همانطوریکه عنوان مطلب میرساند ما زمانی از شر خصومت ها و نفرت ها آزاد می شویم که برای ما وقتی برای راه حل معضل اختصاص دهیم، این وقت چه زمانی عملی خواهد شد؟ دقیقاً فکر کنیم که طرف مقابل که با ما رفتار بدی انجام داده چه زمانی سرحال و با نشاط است، چه وقت دارای آرامش روحی بوده و احساس خوشحالی در چهره اش بمشاهده میرسد، چگونه می توان با او ارتباط انسانی و عاطفی را برقرار نمود و چطور میتوان حرفها و حرکات بدش را طوری با او مقابله کرد که قبل از آغاز سخن ما خود به معذرت خواهی اقدام نماید؟ این مطالب می تواند پروسه نفرت را هم از ما و هم از جانب مقابل را به دوستی، صمیمیت و همدلی مبدل سازد و فضای آرامش را در بین ما حاکم خواهد

ساخت.

عنوان را که انتخاب شده حاکی رفتار های عملی ما در محیط و جامعه است، ما هر روز به مسایل مواجه می شویم که خود آگاه و یا ناخود آگاه از دیگران نفرت می کنیم و یا معاشرت با دیگران را رد می نمائیم، ممکن بعضی اوقات با کسانی که خیلی با ما نزدیک اند، به اثر کوچکترین برخوردی سالها فاصله پیدا نموده و حتی گاهی می شود که مادام العمر از ایشان در قلب خود نفرت داشته و هر گیز با آنها تماس نگیریم، از حال شان نپرسیم، در عیادت و یا محافل شادی شان شرکت نمائیم، اگر این شیوه زندگی ما ادامه یابد ممکن در بعضی حالات برخورد های نا مناسب هم از ما سر بزنند که سبب منازعه و نفرت بیشتر گردد، برای بیرون رفت از در زمینه تفکر را در زمینه شنسبانیه خواننده شنسبانیه قرار میدهیم.

به سوالاتی مواجه می شویم که؛ خوشبختی و بهروزی دیگران شاد از سعادت آنان رشک نمی برید دل تان می خواهد مردم شاد و غم و غصه باشند؟ اگر فاقد چنین یقین بدانید که قلب تان از کینه نکرده و به مرحله گذشت و خیر اید، علف های هرزه را باید از ریشه و حسد و بدخواهی و انتقام جویی و اندیشی را از کشتزار دل بیرون کشید.

این موضوع در نظر اول ممکن و دشوار باشد، اغلباً فکر می کنند که مطالب شکست و ناکامی اش را در مقابل اما این نه تنها شکست نه؛ بلکه یک است، علمای دین توصیه می کنند و خوشی از کسانی دیدن نمائید که از به صورت های مختلف آزرده و یا به علل گوناگون فاصله گرفته اید، این موضوع

که یک وجبیه شرعی است دو مطلب را ارزانی داشته، یکی بجا آوردن صلح رحم، دیگرش ختم منازعات که التوای آن بیگانه شدن و از هم گسیختن باشد و اسلام در مقابل چنین عملی سخت انزجار دارد.

هد ف از علف های هرزه همان نزاکت های

آرامش در خانواده و رعایت حقوق شوهرزن

مولانا شراف الدین اعتصام

جامعه مجموعه بهم پیوسته از خانواده ها و خانواده یک واحد اعتباری متشکل از افراد و خشت زیر بناء این واحد اعتباری زوجین می باشند که در آینده پدر و مادر می شوند. استحکام کاخ اجتماع و پایداری آن زمانی تضمین می شود که سنگ تهداب و خشت اساس آن اصلاح شده و فاسد نباشد، لذا جامعه سالم و صالح زمانی عینیت پیدامی کند ، از مقوله تصور و خیال بیرون می رود و از نظریه بحث مبدل به یک واقعیت عینی میشود، که اجزای این پیکره و اعضاء این مجموعه سالم و اصلاح شده باشد.

دوام نسل بشر و بقای سلاله انسانیت در گرو قانون نکاح و فرهنگ ازدواج شرعی قرار دارد، لذا ازدواج یک مسئله ضروری، طبیعی و دینی بشمار می رود. قرآن قانون نکاح را در چنبره اصلاحات اجتماعی و دائره قوانین اخلاقی اش گنجانیده و می فرماید : **فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاتٍ وَرَبَاعٍ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً .**

ترجمه: پس نکاح کنید آنچه شما را خوش دارید از زنان دودو و سه سه و چهار چهار اگر می ترسیدید که عدالت کرده نمی توانید پس یک زن نکاح کنید.

حضرت رسول خدا می فرماید: یا معشرالشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج. ترجمه: ای گروه جوانان هر یک از شما که توان نکاح دارد باید ازدواج کنید. این امر مهم و ضرورت طبیعی آنگاه مطلوب و هدفمند خواهد بود که در جوهر او عنصرهای قرآنی و دینی بکارزده شود و شجره آن از سر چشمه زلال نصوص قرآنی و سنت نبوی سیراب گردد. **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ﴿الروم: ۲۱﴾** ترجمه: از جمله علائم او اینست که آفرید برای شما از نفس خود شما جفت های تا که با آنها آرامش بیابید. و در میان شما موده «دوستی» و رحمت «مهربانی» برقرار نمود. آنچه از این نوا آسمانی و ندای ملکوتی قرآن بر گوش جان زمزمه می شود و در معرفتکده در می نشیند نمود خط سیر انسانیت زوجین را در مسیر

عفت مداری و پاکدامنی مشخص و دقیقاً تعیین می کند. خلق لکم من انفسکم آفرید برای نفع شما از جنس شما این بخش از کلام الهی به چند نکته بسیار مهم و سرنوشت ساز در حیات فردی و اجتماعی اشاره می کند و فهمیده می شود که

- آفرینش زن در زندگی مرد نقش بسزای دارد و مرد از زندگی با منفعت در پهلوی زن برخوردار است این نکته از لام لکم فهمیده میشود.

- زن و مرد در نسخ ماهیت و جوهر انسانیت باهم برابر اند من انفسکم اشاره به این نکته می کند.

بگیرد نکاح زنان بالغه بدون رضایت شان جائز نمی باشد اگر مرد وزنی می خواهند ازدواج کنند باید درین وادی آگاهانه قدم بگذارند زیرا ازدواج سرنوشت دین و دنیای انسان را رقم می زند جامعه را از فسادهای اخلاقی دورنگهداشته دین و عفت انسانرا حفظ می کند. لهذا در مرحله اول ازدواج که مرحله خواستگاری است باید آگاهانه عمل کرد در مرحله خواستگاری باید پسر و دختر راضی باشند و با اکراه و جبر نکاح صورت نگیرد باید یکدیگر را به یک نظر کوتاه و عمیق ببینند و از اخلاق و رفتار و کردار و اوضاع خانواده و تدبیر فامیل یک تحقیق به عمل آورند بعد اگر مورد پسند قرار گرفت اقدام به ازدواج کند.

تحقیق در مرحله خواستگاری بصورتیکه در میان ملل غیر اسلامی و برخی از مردم مسلمان رواج دارد که دختر و پسر باید باهم نشست های داشته باشند باهم سفر کنند و چندین مرتبه دیدن نمایند و در یک مجلس باهم غذا بخورند و چای نوش جان کنند غیر جائز و منافی با غیرت اسلامی خانواده دختر می باشد. محسنات جسمی اش را با یک دید کوتاه و عمیق می توان درک کرد اما اخلاق، عادات، سطح دانش، تدبیر و آداب اجتماعی

خانواده گی را می توان از طرق دیگر فهمید و به روابط و تماس های ناروا ضرورت نیست. بعد از خواستگاری مرحله برگزاری عقد نکاح میرسد که درین صیغه عقد جاری و مهر تعیین و مراسم عروسی و غیره شروع می شود مرحله سرنوشت ساز و بقاء و ادامه پیوند نکاح فرامی رسد درین مرحله نتیجه رضا و اکراه آشکار می گردد یا پیوند نکاح ادامه یافته و خانواده سالم بوجود می آید و با روابط زن و شوهری به سردی گرائیده و منجر به طلاق و از هم پاشیدگی خانواده می گردد درین مرحله باید زن و شوهر کاملاً حقوق یکدیگر را در نظر گرفته و مراعات نمایند بخواست خداوند در شماره آینده حقوق هر کدام را بیان خواهیم کرد.

- چون در جوهر انسانیت مساوی اند در اصل حق انسانیت منهای بعضی موارد باهم برابر اند.

در بخش دیگر این آیه مبارکه لتسکنوا الیهها تا آرامش حاصل کنید در کنار او تصریح می کند که آرامش روحی و قلبی مرد در ازدواج با زن نهفته است انسان تا زمانیکه ازدواج نکند نه تنها آرامش ندارد بلکه خانه بدوش است. جزء بعدی آیه جعل بینکم موده و رحمة به صراحت خاطر نشان می کند که پیوند ارجمند نکاح اگر بر مبنای دوستی و رضاء و رغبت جانبین باشد نتیجه مطلوب را که همانا تشکیل خانواده سالم و تربیه اولاد نیکو باشد بدست می دهد بناء نکاح باید بر پایه دوستی و محبت و رضای زوجین صورت

گفتگو با کودک هزینه ای ندارد!

بحث در مورد دلایل ایجاد این رفتار ها وجود ندارد.

زمانی که کودک سروصدا بر پا می کند، قادر به گفتگوی منطقی و عاقلانه نیست، اگر از او پرسید چرا این کار را می کنید؟ اگر جوابی بشما بدهد آنهم «نمی دانم» است، در حقیقت کودک عصبی قبل از داشتن یک خواب راحت، شبانه آمادگی پاسخگویی به هیچ پرسشی را ندارد، زمان گفتگو. بحث در مورد قوانین و توضیح علت آنها، هنگامی است که طرفین بخوبی استراحت کرده باشند و افکار متشنجی وجود نداشته باشد.

بازرگتر شدن کودک نوپا او به احتمال زیاد توضیحات شما در باره مسایل را درک خواهد کرد، مثلاً کودک سه ساله، احتمال افتادن در صورت بالا رفتن از زینه های بیرونی خانه رامی تواند درک کند، در حالیکه کودک یکنیم ساله، دارای چنین قدرتی نیست، فلذا شما با گوش دادن به گفته های کودک در طول روز، احتمالاً درباره محرکهای او چیزهای بیشتری خواهید یافت.

پس پرسیدن عقیده کودک و گوش دادن به گفته هایش اهمیت زیاد دارد، اما گفتگو و صحبت کردن صرف به عنوان یک راهکار برای مقابله با رفتار های ناشایست تکرار شونده محدودیت ها و ضعف های مهمی دارد.



این مطلب را به خاطر آن انتخاب نمودیم که اکثر والدین از صحبت و یا گفتگو با فرزندان شان چه کوچک باشند و چه بزرگ اجتناب می نمایند، در حالیکه نقطه اصلی زندگی فرزندان کانون خانواده و فراگیری روشهای زندگی آغوش پر مهر پدر و مادر است، کودک از اولین روز های زندگی که به سینه اش خود را می کشد، یا می دود، با لکنت زبان صحبت می نماید، نیاز به صحبت دیگران دارد تا بتواند برای خود ذخیره ی از دانش را کمایی کند.

هسته مرکزی بعضی روشها مدیریت و کنترل رفتار، بحث و گفتگو است. طرفداران این راهکار، توصیه می کنند که برای یافتن دلیل رفتار نادرست فرزندتان، شروع با گفتگو با او کنید، تا وقتیکه بتوانید مشکل او را از دیدگاه کودک ببینید، دوماً در روش گفتگو مدار از شما خواسته می شود دلیل خطرناک یا ناخوش آیند بودن رفتار کودک را برای او شرح دهید تا در پایان بتوانید با درک موقعیت طرف مقابل، به راه حل مورد رضایت طرفین دست پیدا کنید.



احتمالاً شاهد تلاش بعضی والدین برای بکار گیری این راهکار بوده اید، ارون Arvan یکی از روانشناسان می گوید: صحبت کردن با کودک کتاب خواندن با او، پرسیدن نظرش در باره اشیا و سپس گوش سپردن به حرفهای او اهمیت فراوانی دارد، مثلاً: ممکن است شنیدن دلایل کودک برای یک کار غیر عادی، مانند خوردن یک پاکت شربینی به سگ خانگی برای شما جالب باشد و یا حتی از آن شگفت زده شوید، گاهی باید فوراً از رفتار نا مناسب جلوگیری کنید، در این قسم موارد، فرصت و فایده ای برای گفتگو و

بزرگ روحانی از دیار غور

نامه(درالمنظوم)، گلشن العارفین گلشن التوحید، مجموع الدوایر، دیوان خورد، دیوان کلان، عشق نامه، محبت نامه، نصیحت نامه، خضر نامه، وعظ نامه، مطلع النوار مجموعهء منتخب و صد مواعظه.

کتب شان مملو از راه سلوک، معرفت و حقیقت است، گویند حضرت صاحبی صاحب چهار تا پنج کاتب داشت که هنگام بیخودی از سر شب الی آخر شب شعر می سرودند و نثر می گفتند و کاتب ها به سرعت می نوشتند، هرگاه کاغذ خلاص می شد، به روی طرفها و چوبها نوشته میکردند و در هنگام روز آنها را جمع آوری و پاک نویسی می نمودند.

سبک و شیوه شعر شان به اشعار حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی شباهت دارد، ایشان صاحب خرق عادات بوده، عمر گرانیهای شانرا صرف راه معرفت و عرفان نموده، با سوز و عجز و گریه عادت داشتند، چنانچه از مطالعه ی آثار شان این تاثیرات واضح می شود.

وفات صاحبی صاحب در سال ۱۲۹۱ هـ ش اتفاق افتیده و مزارشان در قریه سرخ سرای پسابندغور زیارت گاه خاص و عام است

ناحیه پسابند که سابق یکی از نقاط تاریخی غور بود، امروز یکی از ولسوالی های ولایت غور است، پسابند دارای مساحت (۴۷۲۴) کیلو متر مربع و (۲۵۰۰) متر از سطح بحر ارتفاع، بین خطوط ۶۴-۵۱ درجه طول البلد شرقی و ۳۳-۴۱ درجه عرض البلد شمالی قرار دارد نفوس پسابند بیشتر از (۲۴۵۴۸) نفر است، یامان، سنگان جزء تاریخ این ولسوالی است " تاریخ مختصر غور مستمند غوری" استاد بزرگ غور مرحوم محمد رسول فگار پیرامون شخصیت صاحبی صاحب چنین نوشته اند:

حضرت عاشق الله و محبوب الله و حافظ کلام الله، رئیس محققین سید میر عبدالخالق مشهور به حضرت صاحبی صاحب و متخلص به « اثم» ابن آخذ صاحب ملا عیسی (رح) از جمله مشایخ بزرگ، معروف، محقق معرفت، مجدد راه سلوک طریقت و پیشوای علم شریعت از خاندان سادات غورات اند.

حضرت مولانا صاحب محصل علم شرایع و جامع کمالات و حقایق بودند، سلوک و راه عرفان را به طریقه نقشبندیه مجددیه قدس الله اسرارهم از حضور جامع کمالات و حقایق آگاه شاه امان الله صاحب پرچمنی تحصیل نموده و به صحبت حضرت حاجی الحرمین جناب حاجی دوست محمد صاحب نیز مشرف شده اند، فرید وقت و مقتدای عصر بوده، کتب مملو از علوم شرایع معارف و ابیات پر فیض آثار شان که نمونه ی از عشق و محبت سر شار شان است، باقیمانده و عبارت اند : الهی

دلاعتزت اگر خواهی بیابا دیدن درویش
به نور فیض حق بنگر به راه و روزن درویش
همیشه صورت درویش را بنگر بچشم دل
که فیض رحمت الله هست دایم بر تن درویش
به نقصانت چو فرماید بکن زود و میسر از وی
ز گوهر های حکمت نیست خالی دامن درویش
زنار غیرت ایشان نمی سوزی چرا ظالم ؟
ز دریا پرس چون انداخت از خود سوزن درویش
گر از آفات میترسی به درویشان پناه آور
که سهام حوادث را بگیرد جوشن درویش
مکن با حضرت ایشاندلیبری ای جوان خوب
که سیف الله پنهان است در پیراهن درویش
کسی منکر زدرویش است او منکر زالله است
خبر کن " اثم" بد بخت را از مسکن درویش

همکار دیگر شنسبانه

عبدالله عثمانی کارمند نگارستان ملی



نگارستان ملی مرکزی است هنری که در روز بیش از ۱۰۰ نفر از این مرکز بازدید نموده و از دیدن آثار هنرمندان آن لذت می برند و آقای عثمانی در راهنمایی و معرفی آثار هنری به مراجعین سهم بارز دارد.

در نمایشگاه نگارستان ملی بیش از ۵ سبک بطور عمومی به نمایش گذاشته شده که هر سبک علاقه مندان خاص خود را دارند، البته هدف از نمایش آثار هنری در نگارستان ملی هرات، آشنایی مراجعین به هنر های تجسمی می باشد، که استاد عثمانی برای معرفی این آثار مداومت بیشتری دارد.

مدیریت نگارستان ملی در قسمت راه اندازی و اشتراک در نمایشگاه های عمومی به مناسبت های مختلف و تدویر جلسات ماهوار بین هنرمندان و اعضای و تبادل افکار هنری بین شان و مستحکم نمودن ارتباطات بین هنرمندان، رایج ساختن نقد هنری و تدریس کورس های هنری بطور رایگان در قسمت نقاشی و خطاطی و مینیاتوری توسط اساتید رشته های مختلف هنری راه اندازی نموده که خوشبختانه تمام رشته ها علاقه مندان از راهنمایی آقای عثمانی برخوردار میگردند، آقای عثمانی مصمم است در پهلوی دیگر هنرمندان به ماهنامه ی شنسبانه همکاری مستقیم داشته و در معرفی آثار غوری ها سهم ارزنده ی را ایفا نماید، به همین منوال مدیریت ماهنامه شنسبانه از کانون فرهنگی نگارستان ملی هرات نسبت به علاقه و همکاری شان در غنای ماهنامه ابراز امتنان می نماید.

وی تحصیلات دوره ابتدایی و متوسطه را در مکتب ذکور فتح و دوره ی لیسه را در ۱۳۸۰ از مکتب مسلکی استاد کمال الدین بهزاد به پایان رسانیده ، در سال ۱۳۸۷ نظر به علاقه ایی که در رشته هنر داشته وارد پوهنحی هنر های زیبای پوهنتون هرات گردیده است ، در سال ۱۳۹۰ به درجه لیسانس از این فاکولته سند فراغت را بدست آورده.

آقای عثمانی سه مرتبه در مکتب استاد کمال الدین بهزاد نمایشگاه هنری دایر و پنج بار هم در نمایشگاه های که از طرف فاکولته هنر های زیبا به شکل گروهی و به مناسبت های مختلف تدویر یافته بود اشتراک نموده است.

اوعضویت در بخش های فرهنگی و هنری مانند کانون هنر های تجسمی و پوهنحی هنر های زیبا ، و انستیتیوت مسلکی استاد کمال الدین بهزاد را دارا بوده و حالا که کارمند مدیریت نگارستان ملی هرات است ، بصورت عموم در تمام نمایشگاه های ملی و بین المللی اشتراک داشته که از آنجمله نمایشگاه که در ولایت غزنی که خوشبختانه هرات مقام اول را کسب نمود و همچنین نمایشگاه بزرگ دیگری که در سالون بهزاد در داخل تعمیر مقام ولایت برگزار گردیده بود در قسمت دیکوریشن و تدویر این نمایشگاه سهم فعال داشته و چندین نمایشگاه از طرف ریاست امور زنان و در ریاست کار و امور اجتماعی نیز سهم مهم داشته و بیش از ۶۵ اثر هنری را تا به حال در نمایشگاه های که بمناسبت های مختلف از خود به نمایش گذاشته است.



SHANSABANEYA



آزادی

سزد که جان بدهم دربهای آزادی
سزد که سر بنهم من به پای آزادی
پدر به همت خود دست اهریمن بگرفت
سپرد بر من وتو این لوی آزادی
به هند و سند به ایران و اصفهان هرجا
نموده بر هوا برجهای آزادی
منار قطب بود شاهی ز استقلال
بگوش جان بنوازد صدای آزادی
مرا به قصر مجلل مخوان که آزادم
شکستم این قفس اندر بنای آزادی
بزور و بازوی دیگری کی شود (دهزاد)
تو خود بکوش برای بقای آزادی

Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobail: 0799237579